گزارش بعدی

آثار عجیب مجموعه‌داران خصوصی

گذشته بسیاری از افراد که حالا عنوان پرطمطراق کلکسیونری یا همان مجموعه‌داری را پیشوند و پسوند نامشان می‌کشند، گره خورده با جمع‌آوری عکس، پوستر و کارت بازیگران معروف و فوتبالیست‌های مشهور یا تیله‌های رنگی، مداد و خودکارهای مختلف، سنگ و صدف‌های دریایی و بیشتر تمبر، سکه و اسکناس. همه آن جمع‌آوری شده‌ها به زحمت، اشک و پول را می‌ریختند تهِ صندوقی چوبی یا فلزی که امنیتش به قفل و کلیدی شکسته، بند بود.

صفحه‌آرا: علیرضا بهرامی

دروازه‌بانی با دست‌های نو

او حالا صاحب دست‌هایی شده که به راحتی می‌تواند کارهای روزانه اش را انجام دهد

زندگی
فاطمه عسگری‌نیا
روزنامه نگار

«خدا دست‌های عباس را به او برگرداند.» با همان ته‌لهجه آبادانی و صدای آرامی که سرشار از ذوقی وصف‌ناپذیر است، این را می‌گوید و پشت سر هم خدا را شکر می‌کند. او زینب، مادر عباس است؛ کسی که سال‌های سال قصه دست‌های زیبای عباس را برای پسرک بهانه‌گیرش روایت می‌کرد؛ «عباس بهانه دست‌هایش را زیاد می‌گرفت. من هم همیشه قصه دست‌های زیبای عباس و خدا را برایش می‌گفتم، با این مضمون که دست‌های تو آنقدر زیبا و نورانی بود که خدا عاشقشان شد و تو قبل از به دنیا آمدن در همان بهشت دست‌هایت را به خدا یادگاری دادی و آمدی!» عباس کوچک‌تر که بود از شنیدن این قصه حسابی لذت می‌برد، اما هر چه بزرگ‌تر شد جای خالی دست‌هایش را در زندگی، دیگر هیچ داستان و افسانه‌ای پر نمی‌کرد. او دلش می‌خواست دروازه‌بانی کند، یا هر وقت از مدرسه به خانه می‌رسید، زنگ خانه را از سر شوق فشار دهد یا پای تخته سیاه بنویسد اما دست‌هایش برای انجام هر کدام از این کارها خیلی کوتاه بود.

یک تصمیم بزرگ

عباس به‌صورت مادرزادی فقط بازوهایش را دارد. یک روز یکی از همکلاسی‌هایش به او گفت خوش به حالت دست نداری بخواهی مشق بنویسی. همانجا او بزرگ‌ترین تصمیمش را در ۷سالگی گرفت؛ مشق‌نوشتن آن هم با دست‌هایی که فقط قسمت بازو را داشت!

کار، نشد ندارد

تصمیم و خواسته‌ای که با کمک‌های بی‌وقفه زینب اولی، معلم کلاس اولش اجرایی شد: «مدرسه در روستای ما بود و عباس ساکن روستای دیگر در حاشیه اروندکنار. درست است که کار کمی سخت بود و راه کمی طولانی، اما او هر روز با این جمله که «خانم معلم دوستت دارم» انگیزه مرا برای این کار بیشتر می‌کرد. آن سال ما یک شعار برای خودمان تعیین کرده بودیم و می‌گفتیم کار نشد ندارد! همین هم شد و او توانست با دست‌های ناقصش کارهای خارق‌العاده‌ای انجام دهد که مشق‌نوشتن و رسیدن به نخستین آرزویش یکی از این کارها بود.»

عباس روزی من بود

حالا عباس کلاس سوم است. آذرماه گذشته او به اتفاق خانواده از روستایشان در حاشیه اروندکنار به شهر شاهدیه در یزد مهاجرت کردند. عباس هم شد شاگرد کلاس سوم مدرسه قیام شاهدیه. چند روز قبل از حضور عباس در کلاس خبر اضافه‌شدن او به دانش‌آموزان ملکه میرجلیلی، معلم کلاس سوم رسید. هرچند او به قول خودش معتقد است عباس روزی او بوده و است اما در آن روزهای نخست استرس عجیبی به جانش می‌افتد؛ «در خانه هم وقتی صحبت از عباس و وضعیت خاصش به میان آمد، همسرم که مدیر خانه هلال شهر شاهدیه است، حسابی به فکر فرو رفت برای کمک به بهبود وضعیت عباس.»

عباس دوست داشت دروازه‌بان شود

عباس وقتی وارد مدرسه جدید می‌شود، همه می‌بینند با وجود کوتاهی دست‌های ناقصش، هم خوب می‌نویسد هم به‌راحتی کتاب‌ها را ورق می‌زند و از همه مهم‌تر وضعیت درسی ضعیفی ندارد. همه اینها کمی از دغدغه‌های خانم معلم کم کرد، اما او لحظه‌ای از فکر دست‌های عباس غافل نمی‌شد؛ «عباس دوست داشت دروازه‌بان تیم فوتبال مدرسه شود، یا با دوستانش دست بدهد و با آنها بازی کند. او دلش می‌خواست وقتی نامش را صدا می‌زدم، مانند همه بچه‌ها دست‌هایش را بالا بگیرد. بنابراین باید برای دست‌های عباس فکری می‌کردیم.»

تلاش برای تغییر

عباس جهان‌اندیش، مدیر خانه هلال شاهدیه از روزی که پای عباس کوچولو به کلاس همسرش باز شد، به رسم همدلی و همراهی روحیه داوطلبانه‌اش با همسرش هم‌قسم شد برای دست‌دار کردن عباس؛ «با راهنمایی دوستان برای ساخت دست‌ها راهی مرکز توانبخشی هلال‌احمر تهران شدیم. ابتدا قرار بود برای ساخت دست‌های جدید، این مرکز ۲۴میلیون تومان دریافت کند، اما وقتی دست‌های قبلی را دید، به ما پیشنهاد داد همین دست‌ها را اصلاح و اندازه می‌کند (دست‌هایی که قبلا توسط یک خیریه آبادانی به قیمت ۱۵۰میلیون تومان ساخته شده بود)، اما تنها ۹میلیون تومان بابت این کار دریافت می‌کند. باورش برای همه ما سخت بود؛ چراکه در یزد قرار بود با ۷۵میلیون تومان این دست‌ها ساخته شود. در سایه لطف الهی کار انجام شد و حالا دیگر عباس صاحب دست‌هایی است که به‌راحتی می‌تواند کارهای روزانه خود را انجام دهد.»

ذوق دست‌ها

خانم معلم می‌گوید که عباس دیگر با دست‌هایش در کلاس درس حاضر می‌شود و با همان دست‌ها می‌نویسد، زنگ ورزش فوتبال بازی می‌کند و قرار است یک دروازه‌بان حرفه‌ای شود؛ «همیشه با حسرت کنار زمین ورزش بچه‌ها را نگاه می‌کردم. دلم می‌خواست دروازه‌بان شوم اما امکانش نبود، ولی حالا می‌توانم به‌راحتی درون دروازه قرار بگیرم و این خیلی باعث خوشحالی من است.»

> عباس حالا دست دارد و به گفته مادرش هر روز که از مدرسه به خانه می‌رسد، آنقدر زنگ درِ خانه را فشار می‌دهد که حتی همسایه‌ها هم متوجه برگشت او به خانه می‌شوند

> عباس دوست داشت دروازه‌بان تیم فوتبال مدرسه شود، یا با دوستانش دست بدهد و با آنها بازی کند. او دلش می‌خواست وقتی نامش را صدا می‌زدم، مانند همه بچه‌ها دست‌هایش را بالا بگیرد. بنابراین باید برای دست‌های عباس فکری می‌کردیم

تماشای گزارش

لباس تیم ملی به عباس رسید

سیدمهدی میرجلیلی، دروازه‌بان تیم ملی فوتبال ساحلی هم که خبردار می‌شود عباس بعد از ساخته‌شدن دست‌هایش درون دروازه می‌ایستد و دوست دارد یک دروازه‌بان حرفه‌ای شود، در مدرسه قیام شاهدیه (محل تحصیل عباس) حاضر می‌شود، هم یک دست پنالتی جذاب با او بازی می‌کند و هم با اهدای لباس تیم ملی به عباس، از او می‌خواهد روی هدفش متمرکز باشد و برای آرزوهایش بجنگد.

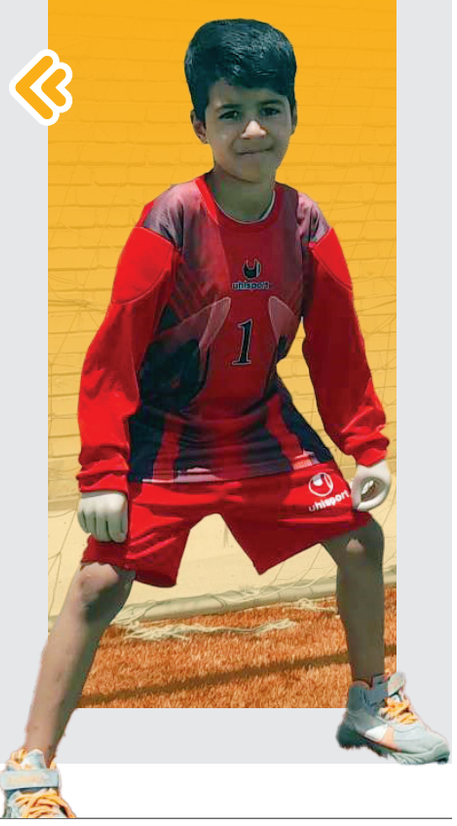

جدول اعداد | ۴۷۶۸

اعداد ۱ تا ۹ را طوری در خانه‌های سفید قرار دهید که هر رقم در سطرها، ستون‌ها و مربع‌های کوچک ۳ در ۳ یک‌بار دیده شود. پاسخ‌ها در ادامه آمده است.

ساده

۲	۷		۸		۴		۹	۱
	۳			۲			۸	
			۳	۹	۷			
۹								۳
	۶						۴	
۷								۸
			۲	۵	۱			
	۴			۷			۶	
۸	۵		۴		۶		۱	۷

سخت

				۱	۲			
	۲	۱	۹			۷		
	۶							
				۳			۸	۵
		۹				۴		
۱	۷			۶				
							۴	
		۷			۴	۸	۹	
			۳	۵				

متوسط

		۶		۱			۷	
۳	۵		۲					۹
	۹		۵					
					۹	۴	۵	
۸								۳
	۱	۳	۶					
					۷		۴	
۱					۲		۶	۸
	۳			۸		۹		

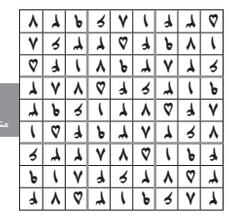

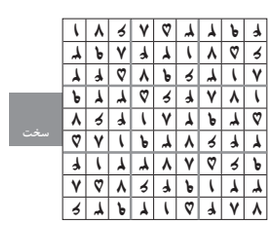

جدول ۹۱۰۷

افقی:

۱ - وسیع‌ترین جزیره آفریقا - طناب
۲ - شخص - محفاظ مدارهای الکتریکی - نوعی آجیل
۳ - پدرمردگان - خارپشت استرالیایی - نوعی زیبایی پنهان در برخی افراد
۴ - شب‌زنده‌داری - نامه‌نگاری - شماتت
۵ - مایع نشاسته - سازمان بین‌المللی استاندارد - کلمه پرسش
۶ - پارچه‌نوشته تبلیغاتی - نهی‌کننده - نوعی دوخت در خیاطی
۷ - عظمت - صورت اسامی - ورزش رزمی چینی
۸ - تکرار حرفی - تازه و جدید - نام کوچک کاسترو - علفخواری با شاخ‌های خمیده
۹ - گستردگی - آرزوها - نامی دخترانه
۱۰ - باد موافق کشتی - جنگ در راه خدا - عددی یک‌رقمی
۱۱ - آتش - فیلمی ساخته استیون اسپیلبرگ - زمین مسطح و وسیع اطراف کوه
۱۲ - حداقل - شهری در استان یزد - نوعی نارنگی
۱۳ - بله آلمانی - نوعی ترانه شاد نواحی جنوب ایران - اصطلاحی در شطرنج
۱۴ - حلقه زینتی - لغت‌شناس - سیخونک
۱۵ - هوشیار - فیلمی به کارگردانی مارتین اسکورسیزی با بازی آل پاچینو

عمودی:

۱ - مجموعه نامه‌های مولوی که به افراد مختلف نوشته است - مدافع میانی تیم فوتبال منچسترسیتی
۲ - از بهترین زنان بهشت است - کال - سهولت
۳ - تجربه‌ها - خوشگذرانی - کچل
۴ - غرور و خودپسندی - نوعی اجاق برقی - کاخ
۵ - یک دور از مسابقه والیبال - گیرنده امواج تلویزیونی - سخن بیهوده و گزاف
۶ - ضمیر سوم - دیوار بلند - بعضی اوقات - غذای تزریقی
۷ - لقب امپراتوران روم بود - گاز بالابرنده بالن - شکل
۸ - شاعر نامی دوره سامانیان و غزنویان - فروبردن سوزن در چیزی
۹ - از خواهران برونته - فرومایه - چندوکیل
۱۰ - نمو - قباحت - کرانه آسمان - گمراهی
۱۱ - میز کم‌عرض چسبیده به دیوار - اسب حضرت علی(ع) - زادگاه حضرت ابراهیم(ع)
۱۲ - خوشنویس نامی عهد قاجار - سزاوارتر - پست الکترونیک
۱۳ - مگابایت - جانوری با سیصد دندان - کامپیوتر قابل حمل
۱۴ - آدرس - چوپان - پوسیده
۱۵ - محصل مدرسه - از تفریحات مهیج در سواحل دریا

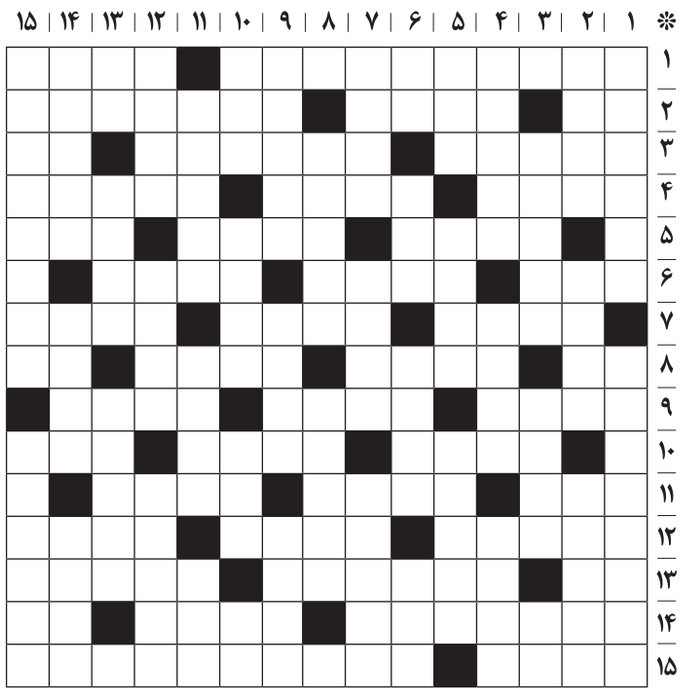
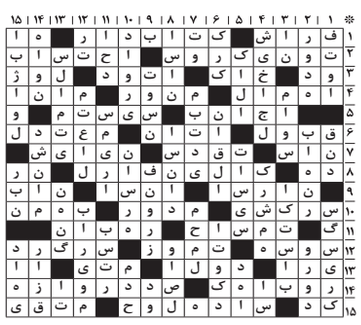
حل جدول شماره ۹۱۰۵